

گذشتن از هفت خان منظور کار دشواری را با پیروزی به پایان رساندن است.

شروع ماجرا : اسیر شدن کیکاووس (پادشاه ایرانی) با شماری از بزرگان سپاه خود در جنگ

دیوان مازندران و حرکت رستم برای نجات آنها

شروع حرکت رستم از زابلستان به سمت مازندران است.

خان اول، دریده شدن شیر قوی پنجه توسط رخس است.

خان دوم، گذشتن از بیابان سخت و راه دراز و رسیدن به چشمه است.

خان سوم، کشتن اژدها توسط رستم به کمک رخس است.

خروشید و جوشید و برکند خاک زسمش زمین شد همه چاک چاک

چاک چاک : پاره پاره بیت مبالغه دارد

بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش فرو ریخت چون رود، خون از بر

بیت مبالغه و تشبیه دارد.

خان چهارم، کشتن جادوگر حيله گر با یاری خدا است.

www.my-dars.ir

بینداخت چون باد خم کمند سر جادو آورد نا گه به بند

کمند: طناب، بند، ریسمان ناگه: مخفف ناگهان

بند: طناب، ریسمان، اسارت بیت تشبیه دارد.

خان پنجم، اسیر کردن پهلوانی به نام اولاد است.

اولاد: نام پهلوانی است که در خان پنجم، رستم با وی و سپاهیانش مواجه می شود دوباره با آن مبارزه می کند و آن ها را تارومار می کند و به وی می گوید:

اگر محل دیو سپید را به او نشان دهد، او را شاه مازندران خواهد کرد در غیر این صورت او را خواهد کشت اولاد نیز محل دیو سپید را به رستم نشان می دهد.

خان ششم، غلبه بر ارژنگ دیو به کمک اولاد است.

چو رستم بدیدش برانگیخت اسب بدو تاخت مانند آذر گشسب

برانگیخت: به حرکت درآورد تاخت: حمله کرد

سرد گوش بگرفت و یالش دلیر سر از تن بکندش به کردار شیر

یال: موهای بلند و پشت گردن اسیر بیت تشبیه دارد.

ارژنگ دیو: نام یکی از سرداران دیو سپید بود.

اولاد دیو، رستم را به محلی که دیو سپید، کاووس را در آن در بند کرده بود، برد وقتی به آنجا رسیدند متوجه شد، یکی از سرداران دیو سپید به نام ارژنگ دیو، مأمور نگهبانی از کاووس است. رستم ارژنگ دیو را از بین برد و سپاهیانش از ترس پراکنده شدند.

گروه آموزشی عصر

خان هفتم : کشتن دیو سپید

دیو سپید: در خان هفتم که رستم و اولاد به (هفت کوه) محل زندگی دیو سپید رسیدند رستم دست و پای اولاد را بست و سپس به غار رفت. دیو سپید با سنگ آسیاب و کلاه خود و زره آهنی به جنگ رستم رفت. نبردی طولانی بین آنان در گرفت در پایان رستم پیروز شد و جگر دیو سپید را درآورد سایر دیوان با دیدن این صحنه فرار کردند و با چکاندن خون دیو سپید در چشمان کاووس و سپاهیان ایران، همگی بینایی خود را باز یافتند.

رخش: رخس نام اسب رستم، قهرمان شاهنامه است.

رخش به معنی رنگ سرخ و سفید مخلوط شده است. بدن رخس دارای لکه های قرمز و زرد و سفید بوده است.

رستم: پهلوانان ایرانی، پسر زال و رودابه که زندگی او پر از شگفتی بود تمام عمر او به پهلوانی گذشت و در تنگناها به کمک شاهان و شاهزادگان ایرانی می شتافت کاووس را دوباره نجات داد.

یادآوری:

مبالغه: گاه شاعران و نویسندگان برای افزودن بر تأثیر و قدرت سخن خود، رویدادها را بسیار بیشتر از آنچه هست، توصیف می کنند. به این گونه بزرگ نمایی در بیان حوادث، (مبالغه) می گویند.

مثال: بزد تیغ و بنداخت از بر سرش فرو ریخته چون رود خون از برش

کنایه: سخن غیر مستقیم

معنای کنایه

۱- نزدیک: ظاهر کلام

۲- دور: مقصود اصلی گوینده

مثال: در خانه او همیشه باز است.

www.my-dars.ir